1
86
ÉCOLE DES L L.O.O. VIVANTES

اخبارات اکثر شهرهای پهار و پنجاب وغیره

اخبار پهلور علاقه سرکار لاهور

قلعه	تهانه دار	توپ	زنبورک	سوار	پیاده	کیفیت
پخته و کلان چهار پهلو	امر سنگه لهنا سنگه متعینه سرکار	لی کس	۸ ۲	یب سی	ہما سه صد	ندارد

اخبار جالندهر علاقه سرکار لاهور

قلعه	تهانه دار	توپ	زنبورک جزایل	تفنگ خانه	سوار	سپاه پیاده
پخته و خورد مدور	شیخ کرم بخش	قلعه چهار	تماه	چهار صد	بیست ۲۰	پلتن رجمنت یک چهار صد

موجب حکم قوم سنگهان بدعوی بی بره کردن زنهای مصر بیلی رام سنگه اکالی از لاهور معه چهار پلتن خود به هوشیارپور رسیده آمده در حال کار شادی خود کرده و راجه هیرا سنگه موجب رضای قوم سنگهان دو پلتن خود برای طلب شیخ مذکور در هوشیارپور رسیده است نمیدود محکمی مکانات خود میکنند فقط

ACQUISITIONS
N° 2203.

اخبار کرتارپور علاقه لودی

قلعه	نام مالک قلعه	توپ	سوار	سپاه پیاده
پخته و خورد مدور	کور و پرتاب سنگه	عدد چهار	شصت بیست	تخمینا چهارصد

مالک ملک خود ذات بطرف کسی رجوع ندارد از کپورتهله سردار نهال سنگه آلووالیه بر ملکیه بتقریب کهی در کرتارپور آمده بود سودی انجا بابت آمدن سردار مذکور امروز شلک توپهای کنانیده سردار مذکور را شتابان کرده همانروز واپس بکپورتهله رفت

اخبار وتاله علاقه لاهور

قلعه	تهانه دار	توپ قسم دات	سوار	سپاه پیاده
پخته خورد مدور	تیکو مل کهتری	بعد کشته شدن شیر سنگه هر دو توپ بلاهور برد	ندارد	ما یکصد

پیشتر در جلوس رنجیت سنگه وارث قدیم شهر وتاله ملک موروثی سدا کور مادر کلان شیر سنگه بوده بعد مردن او جای سکونت شیر سنگه بود بعد کشته شدن شیر سنگه راجه هیرا سنگه ملک وتاله در تصرف خود آورد و اسباب شیر سنگه در وتاله ضبط کرد

اخبار سانبه و رام نگر پهار علاقه راجه سوچیت سنگه

قلعه	نام راجه	توپ	زنبورک	عراده	سوار	سپاه پیاده بیرون قلعه در چهاونی
پخته خورد و مدور	بهیمو سنگه پسر متبنای سوچیت سنگه	هشت	ده	۳	تا یکصد	پلتن زجمله سپاه لی شش صد

آنچه در قلعه رام نگر خزانه و توپ و تفنگ و سپاه و غیره سامان است ابتر [illegible] الحال
چون و چند آن معلوم نشد اصل سکونت راجه سوچیت سنگه انجا بود قلعه پخته و مستحکم بنا کرده
اوست و قلعه دیگر سمرونه نام نو تیار کرده بود و دیگر مکانات بسیار بتصرف او بود

و در رام نگر یازده رانی راجه سوچیت سنگه و دو رانی راجه کیسری سنگه و یک زن

۱۷
دیوان هم سپاهین سوخته شده و ۱۳ رانی راجه سوچیت سنگه خود را در همون [illegible] و هفده
رانی راجه سوچیت سنگه و دیگر زنهای راجپوتان در ستی سوخته شده از جمله
رانی های راجه سوچیت سنگه یکی انک رانی دختر راجه کیلور واله زنده مانده خود را بجواب
بودن بهیمو سنگه پسر متبنا خود را نسوخته در سانبه استادگی دارد و میگوید که قصاص
شوهر خود از بهیمو سنگه خواهم گرفت بهر یک سپاه قدیم در تنخواه دو روپیه اضافه نمود
در حال نگهداشت سپاه هم میکند رانی مذکور برای پدر خود راجه کیلور نوشته که

شما هم برای کمک ما لشکر بفرستید اما عقلی نیست که تنها با راجه هیرا سنگه بسر خواهد آمد
سبب کشته شدن راجه سوچیت سنگه در سانبه چنین دریافت شده راجه سوچیت سنگه
از راجه گلاب سنگه کدام قلعه پهار درخواسته بود او نداده خیال داشت که از راجه گلاب سنگه
بزور جنگ خواهم گرفت چنانچه بر همین مقدمه هر دو برادر با همدیگر گفتگو داشتند
در همان اثنا پنت قوم سکهان و خوشحال سنگه جمعدار و شام سنگه آتاری از لاهور
برای راجه سوچیت سنگه در سانبه نوشته فرستادند که شما بدون خطر بخاطر خواسته بیاید
وزیر سرکار لاهور شما خواهید شد موجب نوشتن آنها راجه سوچیت سنگه معه شصت سوار
از سانبه برآمده در یک شب بر لب دریای لاهور رسیده ملاحان مانع عبور دریا شده
بودند بزور عبور دریا نموده در لاهور رسیده و راجه سوچیت سنگه بوقت برآمدن شهر برای
کشمیرا سنگه سیالکوت نوشته که من باراده لاهور روانه لاهور شدم شما هم بلاهور بیایید
که تمام سرداران لاهور برای ما نوشته اند بجلدی روانه شوند که شما را بادشاه
خواهند کرد و من وزیر خواهم بود موجب آن کشمیرا سنگه هم بلاهور رفته چونکه راجه
سوچیت سنگه از سانبه طرف لاهور روانه شد همان روز راجه گلاب سنگه برای
هیرا سنگه از جمون بلاهور نوشت که باخبر باشید که دشمن شما آمده است از راه

کشتی

قلعه در شهر اٹاری	توپ	زنبورک	سوار	پیاده سپاه
پخته از خشت در میانه	ندارد که ابتیا لکوٹ برده بودند	ندارد	پنجاه و شش	دو صد ۲۰۰

کیفیت قصبه هشیارپور علاقه شیخ امام الدین

قلعه	توپ	زنبورک	سوار	پلتن سپاه یک
پخته از خشت	ندارد	ندارد	چهارده ۱۴	الا [illegible] سپاه پیاده پنجاه ۵۰

کیفیت قصبهٔ راهون ایضاً علاقهٔ شیخ امام الدین

قلعه دو ۲	توپ	زنبورک	سوار	پلتن یک ۱
از خشت پخته	۵ ۲	یک ۱	بیست ۲۰	یکهزار نفر ۱۰۰۰

گشتن تو دارد غرض که سوچیت سنگه در لاهور رسیده جلا مصر شش توپ خالی از
گوله و شش توپ پر از گوله چهره تیار کرده بمقابل گذاشته نزد هیرا سنگه رفته
گفت که دشمن در شهر رسیده است خبرداری خود بکنید یا خبری حکم بدهید راجه هیرا سنگه
بجواب پرداخت که تحمل کنید کار صلاح است جلا مصر بگوله اندازان حکم کرد که شش توپ
که خالی از گوله هاست خلاص کنید راجه سوچیت سنگه بجلا مصر پیغام فرستاد که هرگاه اراده
جنگ دارید امروز مهلت دهید که فوج ما دریا پار است رسیده جنگ شمشیر خواهیم کرد
جلا مصر همین نوع نزد هیرا سنگه ظاهر کرد که برگشتن تو آمده است وقت غنیمت است اینوقت لشکر
موجود ندارد بدهیم هیرا سنگه حکم جنگ نداده جلا مصر باختیار خود شش توپ که از چهره پر کرده
داشته بود بر دیره سوچیت سنگه خلاص نمود درانوقت سه صد سوار در دیره سوچیت سنگه
بسیاری ها کشته شدند راجه سوچیت سنگه از شمشیر بسیار سپاهان کشته چونکه پی در پی سر گرز زند
عاقبت الامر سوچیت سنگه هم کشته شد و رای کیسری سنگه هم کشته شد اما از بهادری سوچیت سنگه هر جا نقل میکنند

اخبار قلعه ها متصل شهر جمون علاقه راجه گلاب

قلعه	تهانه دار	توپ	زنبورک	تفنگ خالی	عماره	سپاه پیاده
پخته سنگی کلان چهار پهلو لب [illegible] و در کوه از [illegible] جنگل	کدام سردار از راجه گلاب سنگه	هشت	بیست	۲ هزار	سه	چهار صد

اخبار شهر جمون علاقه راجه گلاب سنگه

حویلی گلاب بمنزله قلعه	حاکم	توپ	زنبورک	عماره	تفنگ حالی	باروت جات	سپاه
پخته در شهر	خود راجه گلاب سنگه	ـلـ بیست	للعه چهل	سے ہـ	ہمـ ہشت ہزار	للعه چهار	پلتن لے رساله

اخبار قلعه ریاسی علاقه راجه گلاب سنگه

قلعه	تهانه دار	توپ	زنبورک	تفنگ حالی	سپاه
پخته سنگین کلان چهار پهلو بر بلندی	لهبر وزیر زورآور سنگه	یے سه	لے شش	سا شش صد	ہا یکصد

اخبار قلعه کلات علاقه راجه گلاب سنگه

قلعه	توپ	
سنگین پخته کلان از طرف آب دریا گرد داله راه سخت داله	للعه چهار	آنچه از خزانه و اسباب از لاهور کشیده برده تماماً در همین قلعه داشته است اندر ریاسی تا قلعه مذکور پنج کروه راه است آمد و رفت راه مردمان کشمیر در حال از آن راه بند نموده اند ریاسی الحال براه دیگر مردمان کشمیر می روند

بدفن آمد

بدون این قلعه‌ها ملک مثل کشتوار و بادروا در قلعه ارناس راجوره و پونچ وغیره تعلقات
بسیار دارد و لشکر در هر قلعه در هر جا دارد تمام لشکر نوکر [illegible] پنجاه هزار سپاهی خواهد
بود و تنخواه خرج سپاهیان روکهره و قوم سنگه و رساله بر سوار فی ماه هفت روپیه جی میدهند
مردم رساله حساب [illegible] میگیرند اما لشکر در حال به هر طرف پریشان دارد در حال تنگ
بعد از هفت هزار سپاه دار جمون خواهد بود بگهدت سپاه نو هم میکند حال بر جنگ لاهور
رفتن راجه بنظر نمی آید اندازه دارد هر وقتیکه در لاهور چیزی قصه و [illegible]
بر پا خواهند شد آن وقت بلاهور میرود حال مردم رعایا بسبب پریشان بودن لشکر
در تشویش هستند مبادا که لشکر سکهان برای غارتگری از لاهور به ملک جمون [illegible]
بزنند لیکن راجه گلاب سنگه به روپ چند [illegible] خود حکم کرد که برای تمام
تعلقات جمع بنویسید که لشکر از هر جا و از هر مکان آمده در جمون حاضر شوند بعد
وسعت مکان سپاه برای نگهبانی قلعه‌ها باشید دیگر همه‌ها بیایند و سر نو هم نگاهداشت
سپاه بکنند و نیز حکم کرده است که از جمع علاقجات خود از مردم رعایا از هر خانه یک
یک آدم گرفته شود و آنچه دولت و اسباب سنگین در جمون داشت در قلعه ریاسی
میفرستاد و چیزی دولت در قلعه گلاب گهر و قلعه ارناسی چیزی از دریای [illegible]
بار چیزی از طرف دریا دران قلعه‌ها رسیده است و میرساند فقط

اخبار سیالکوت علاقه سرکار لاهور

قلعه	تهانه دار	توپ	زنبورک	بارود خانه	سپاه
پخته کلان دو مدور	بدهسنکه ملازم سرداران سنکه	لے شش	ع ده	[illegible] خبار	پلتن دو از سرداران سنکه

کیفیت این است که اولاد هلی یکصد و پنجاه سوار در قلعه سیالکوت که کشمیرا سنکه [illegible] دو
پلتن سپاه از مرسوله سرداران سنکه طرف [illegible] در [illegible] کشمیرا سنکه [illegible] رفته آنها را بعز
خاطر نموده سخن های حق نمک در پیش آورده و تنخواه زیاده نموده همراه خود سیالکوت
هر دو پلتن را آورده با لشکر راجه کلاب سنکه که از جمون برای جنگ آمده بود جنگ ها کرده بعد
یکهزار و پنجصد سپاه ها که کشته شده از کشمیرا سنکه تخمینا یازده سپاه کشته شده در آن اثنا نوشته
راجه سوچیت سنکه از [illegible] خبر رسید که من روانه لاهور شده ام که برای ما سرداران بنت قوم سنکهان
نوشته هستند ایشان هم زود روانه لاهور شوند که شما بادشاه خواهید شد و من وزیر شما خواهم بود
موجب آن کشمیرا سنکه از سیالکوت روانه لاهور شد در آنجا رسیده قوم سنکهان پهلوتهی کرده
راجه سوچیت سنکه کشته شد و کشمیرا سنکه و پشاوری سنکه در مکان ترن تارن لاچار شده
در پناه کورو بیر سنکه آمده نشسته اند و پریشان حال هستند اما نانک پوتره ها و قوم سنکهان
خاطر تسلی میکنند فقط

6

۵

اخبار قلعه امرتسر

در قلعه گوبندگر	نام کوتوالدار قلعه	توپ	عرباره	زنبورک و شاهین	تفنگ کلان	گوله	باروت	رساله سواران	سپاه پیاده
کهنه سنگهی کلکدار مددگار	رنجوت سنگه برادر سردار لهنا سنگه	عه عه مرجبار	عه ده	ف عماه	نعمت و بلهجرار	از انبار	لی شش	سه سه	پلتن ۳ شش

اخبار لاهور آنچه در امرتسر دریافته

در امرتسر بدریافت رسید گوردو بیر سنگه نانک پوتره یا را از دیره بابا نانک و باواهای دیره و وال را نزد خود طلبیده گفت که شما نزد قوم سنکان بلاهور رفته بگوئید که از دست رنجیت سنگه پادشاه شما همه سرداران قوم شدید و ملک و جاگیرات و انعام ها یافتید پسران او کشمیرا سنگه و پشاوری سنگه دربدر پریشان حال بابت نان محتاج اند و مکان سکونت هم ندارند نمک پدر اینها خورده هستند اکنون بر شما لازم است که اینها را یاد آرید چنانچه در لاهور نزد جمعیت سکهان رفته گفتند موجب گفته گوردو بیر سنگه بابا نانک شاه همه جمعیت قوم سکهان و سپاهیان مسلمان همدیگر درهم و توافق کردند که دلیپ سنگه بر تخت باشد و کشمیرا سنگه و پشاوری سنگه بیکاره و سردار لشکر باشند اما صلاح این تدبیر برآمدن سرداران

معطل داشته اند و در حال راجه هیرا سنگه با پلتن گورچره ها بطالها همرکاب

میباشند و بباطن از طرفبند داشته هستند و گورچره ها خیال دارند که از دو سال

طلب تنخواه سابق طلب داریم از راجه هیرا سنگه خواهیم گرفت و جلا مصر دیره

بدیره برای طرح صلح میرود که با هیرا سنگه مخالفت نکنند و جمیع قوم سنگان

میگویند که نام سرداران قوم سنگه ها هیرا سنگه نگذاشته عمل و فعل خود میخواهد ما با

هم نام راجه های دوگهره نخواهیم گذاشت و نیت قوم سنگان به راجه هیرا سنگه

میگفتند که مصر بیلی رام و بهائی گورمکهه سنگه را پیدا کرده بدهید و اگر آنها را

کشتید خون بهای هر دو کس نه کرور روپیه ادا سازید که نوکر قدیمی سرکار

بودند و هیرا سنگه بکمال عجز و زاری بنو نیت سنگان التماس نمود که این دعوی

بر ما نیست و این دعوی با راجه گلاب سنگه بکنند دیگر نیت قوم سنگان دعوی

میکنند که کهرک سنگه و نونهال سنگه را شما کشتید و شیر سنگه هم بطفیل شما

از دست سندهانواله ها کشته شد الحال در پی کشمیرا سنگه و پشاورا سنگه هستید

هنوز دست بردار نمی شوید در جواب گفت که من هیچ نکرده ام و یا کرده ام اگر

نکرده باشی برای خوردن بما جاگیر بدهید و اگر نمیدهید دیگر جا کار که بخود

از ده

رفته تره تانی خواهیم خورد تا با اینقدر شرارت و خبث نکنید بیت قوم سنگکان
در جواب گفتند که آنچه حاصل ملک پهارست بما بدهید دیگر هر جا که میروی [illegible]
و در امرتسر مردمان خاص و عام میگویند که از لاهور راجه تا بر هم
خواهند شد و حکومت سنگکان خواهد گردید قوم سنگکان برای
غارت جمون میرفتند اما بخاطر وسواس دارند که مبادا طرف جمون هم
صاحبان انگریز بهادر آمده تصرف ملک پنجاب خواهند کرد بایجهته
طرف جمون نمیروند و مردم رعایای پنجاب خواهش دارند که در پنجاب
عمل انگریز بهادر شود که در آسایش خواهیم بود فقط

اخبار پشاور

محمد اکبر خان با جمعیت سی هزار سوار و پیاده در ملک خیبر است برای تیج سنگه
ناظم پشاور نوشته بود که هر چه ملک از دریای اتک اینطرف است ازان دست بردار
شده خالی کرده دهند یا واگذارند والا بزور جنگ خواهم گرفت تیج سنگه
ناظم پشاور در جواب نوشته که ما هم بزور شمشیر اینملک را بتصرف خود آورده
ایم فی الحال هم بدون شمشیر کردن از دست نخواهیم داد چنانچه طرفین برجنگ مستعد و [illegible]

اخبار کپورتهله علاقه سردار نهال سنگه آهلو واله

قلعه	حاکم	توپ	تفنگ خالی	سپاه
پخته و خورد مدور	سردار نهال سنگه آهلو واله	لے شش	هما سه صد	پلتن لکه چهار

کیفیت این است که سردار نهال سنگه والی ملک کپورتهله بابت اضافه قلی تنخواه مناقشه دارد سپاهان شرح لاهور تنخواه بحساب یازده نیم روپیه میخواهند هنوز فیصله نیافته بود فقط

فتح جنگ و صفدر جنگ معه ۱۳ تبنگان و بقدر سه صد سوار و پیاده شصت نفرها کادی زنانه و اسباب باربرداری از لاهور آمده و از امرتسر برابر شاهزاده صفدر جنگ معه چند سوار از بیرون امرتسر طرف فیروزپور روانه شد و فتح جنگ شاهزاده معه تبنگان و سپاهان برای سکونت لودهانه در کپورتهله رسیده بودند امروز که روز یکشنبه چهارم ماه اپریل است در جالندهر رسیده خواهند بود فقط

المرقوم تاریخ چهارم
ماه اپریل سنه ۱۸۴۶ع
در قصبه لودهانه

8

Mr Garcin de Tassy

Doab

کیفیت دوازده شهرها از میان دوابه پنجاب ابتدای [illegible]

هذا کیفیت پهلور بر لب دریای ستلج علاقهٔ سردار کهنا سنگه

قلعه	توپ	زنبورک	سوار	سپاه پیاده	تهانه دار
پخته مربع از خشت چار پهلو	شش ۶	پنج ۵	چهارده ۱۴	دوصد ۲۰۰	امر سنگه متعینه سردار کهنا سنگه

کیفیت نورمحل علاقهٔ شیخان واز جهت سنگه

تهانه دار متعینه شیخان	قلعه	توپ	زنبورک	سوار	سپاه پیاده
کرم بخش	پخته از خشت درمیانه	ندارد	ندارد	شصت ۶۰	یکصد و هشتاد نفر ۱۸۰

کیفیت پهگواره علاقهٔ نهال سنگه خلف فتح سنگه الوواله

قلعه یک	توپ	زنبورک	سوار	سپاه پیاده
پخته و ربع زر خشت	یک ۱	ندارد	پانزده ۱۵	سی وه نفر ۵

کیفیت جالندر علاقه شیخ امام الدین

تهانه دار دریں متعلقی امام الدین	قلعه در شهر	توپ	زنبورک	سوار	سپاه پیاده
قادر بخش	پخته از خشت	یک ۱	یک ۱	بیست و هشت ۲۸	یکصد و هفتاد و پنج ۱۷۵

کیفیت کپور تهله علاقه نهال سنگه آلوواليه

قلعه در شهر	توپ	زنبورک	رساله سواران یک	سپاه پیاده
پخته از خشت	شش ۶	چهار ۴	یکصد و ده نفر ۱۱۰	پلتن ۳

کیفیت قلعهٔ فتح آباد برگات بیروال علاقهٔ راام صر

سپاه پیاده	سوار	زنبورک	توپ	قلعه
هفتاد و پنج ۷۵	بیست ۲۰	ندارد	یک ۱	پخته از خشت

کیفیت وٹاله علاقهٔ سرکار لاهور تهانه دار نکو مل کهتری نمبرداری

سپاه پیاده	سوار	زنبورک	توپ	قلعه
چهل نفر ۴۰	ده	هم ندارد بلاهور برده اند	ندارد که راجه تیج سنگه بلاهور برده است	پخته از خشت

کیفیت قصبهٔ امرتسر علاقهٔ سردار لهنا سنگه و در گهره مهان سنگه تهانه دار لدا سنگه علاقهٔ راجه هیرا سنگه

کیفیت قصبهٔ امرتسر علاقهٔ سردار لهنا سنگه

شهرپناه	دروازه‌های شهرپناه	تالاب پخته در شهر سه	توپ بالای دروازه		سوار	پلتن سپاه
اندرون خام دروازه‌ها پخته بیرون هم پخته	دوازده ۱۲	امرتسر کولسر و صدور سر	منفصل جا بجا و پس سنگ ده ۱۰	بر دروازه یک	سه صد ۳۰۰	یک ۱

بیرون شهرپناه
دور گرد شهر خام
خندق ۱۰ [illegible] زرد آب [illegible]

میانه

کیفیت قلعهٔ مهاسنگه علاقهٔ سرکار تحویل راجه هیرا سنگه

قلعه	تهانه دار از طرف راجه هیرا سنگه	توپ بر دروازهٔ قلعه	زنبورک	سپاه
پخته از خشت مربع در میانه	لدا سنگه	د	ندارد	۳ سه صد بالای لدا سنگه

کیفیت قلعهٔ گوبندگڑھ علاقهٔ سرکار لاهور تحویل فقط سردار لهنا سنگه و جیند سردار از طرف او و غیره

هذا اسماء محافظان و نگهبانان قلعه گوبندگره مع سپاهیان متعینه

سر بکه سنگه بیرون قلعه سردار یکصد سوار و هزار پیاده سوار یکصد ۱۰۰ پیاده هزار	بر دیدی بیرون قلعه برج شمالی حکم سنگه برادر [illegible] یکصد سوار و پانصد پیاده سوار یکصد ۱۰۰ پیاده پانصد	الفگا بیرون قلعه برج جنوبی بیر بخش سوار پنج پیاده یکصد ۱۰۰	الفگا بیرون قلعه برج مغربی نادر اسلم بخش پیاده یکصد ۱۰۰
بر دیدی تحتانی از دروازه جمعیت سنگه تابعی ده سوار و پیاده صد سوار ده ۱۰ پیاده صد ۱۰۰	بر دیدی دوم [illegible] سوار ده و یکصد پیاده سوار ده ۱۰ پیاده یکصد ۱۰۰	بر دیدی سوم [illegible] سوار ده ۱۰ پیاده یکصد ۱۰۰	الفگا بر دیدی سیوم دوره قلعه بیر سنگه سوار ده ۱۰ پیاده صد ۱۰۰
بر دمدمه میانه گوبندگره داروغه جبه خانه فتح سنگه همگی سپاهی پیاده یکصد ۱۰۰	بر تکیه چهارم دیوار [illegible] که در بیرون کلان اندرون قلعه است یکصد و پنجاه نفر هندو [illegible] ۱۵۰	بر بالا خانه دیدی دیوار [illegible] یکصد پیاده ۱۰۰	مصر تودر داس خزانچی و داروغه توپخانه قلعه یکصد نفر پیاده ۱۰۰

تفصیل تعداد سی و پنج دهان توپ و بیست و دو زنبورک متعینه

بر دمدمه جنوبی بیرون قلعه حواله بیرسی کلان توپ یک ۱ زنبورک یازده ۱۱	بر سر خندق دوم قلعه حواله [illegible] توپ یک ۱	بر دیدی بیرون قلعه [illegible] توپ یک ۱ زنبورک یازده ۱۱	درون دیدی کلان اول حواله [illegible] توپ ۲	بر دروازه [illegible] دوره قلعه محکمه توپ ۳

بر دمدمه تالاب که بند آبدار توپ ۲ طرف شمال توپ یک ۱ طرف جنوب توپ یک ۱	الفاً بر برج توشکخانه طرف شمال توپ یک ۱	طرف مغرب متصل ڈیره الوپ رای نزدیک ذخیره غله یک توپ ۱	طرف جنوب متصل ڈیره صوبت سنگه توپ یک ۱
طرف شمال متصل ذخیره غله توپ یک ۱	طرف شرق متصل برج شیخ زین توپ یک ۱	طرف جنوب متصل ڈیره منشی گلاب رای برابر شیخ نور یک ۱	طرف شرق متصل ڈیوڑی کلان توپ ۲ ۲
طرف جنوب متصل ڈیره بخشی هدایت الله نزدیک ذخیره غله توپ ۲ ۲	طرف شمال متصل ڈیره بیر سنگه بر برج ڈیوڑی دروازه قلعه توپ ۲ ۲	بر برج طرف شرق متصل ڈیره زین بیگ توپ دو ۲	متصل قصر خانه روبروی ڈیوڑی دروازه بر زمین توپ هفت ۷
داروغه کل توپخانه شیخ نور محمد که عبارت از نیشی و دودمن توپ است ۳۲		متفرقه بیرون قلعه وغیره توپ سه ۳	
تعداد چاه‌ها که درون و بیرون دوازده هستند بکدام جا متعین اند و یک تالاب و یک باولی			
در دوره قلعه چار طرف چهار چاه ۴	متصل ڈیوڑی دیارام یک چاه	در میان جای شیر شکار ڈیوڑی دیارام یک چاه	روبروی قصر خانه یک

متصل دمدمه کلان یک ١	در باغچهٔ ذخیره یک ١	در باغچهٔ قمرخان یک ١	در باغچهٔ توشکخانه یک
درمیان قلعهٔ گوبند گهر تالاب در میانه یک که بنای تالاب سرکار رنجیت کرده بود و تا [illegible] بود بعد آن نونهال سنگه باتمام رسانیده بود		متصل دیدی اول بالای خندق باولی یک ساخته [illegible]	

تعداد باغچه‌ها که درمیان قلعهٔ گوبند گهر هستند

باغچهٔ قمرخان که حکیم عزیزالدین ساخته است یک ١	باغچهٔ ذخیره خانه یک ١	باغچهٔ نزدیک توشکخانه یک ١	متصل دیدی دوم باغچه یک ١

و یک خندق چهار طرف پهنا ورد و عمق دارد که آبش از نهر هنسلی که از دریای راوی از پهار ملک کشیده اند سال بسال بهمان آب خندق قلعه پر میشد و خندقش بیرون دورهٔ قلعه است که آنرا هندوها دول کوٹهه می‌نامند

و شیخ نور محمد داروغهٔ توپخانه را دو صد و چهل نفر گول انداز تابع دارد فقط

محافظ قلعه حکمی سواران دو صد و هفتاد نفر ۲۷	سپاهیان پیاده حکمی دو هزار و یکصد	جمله گول انداز تابع شیخ نور محمد دو صد و چهل نفر

کیفیت دار السلطنه لاهور لغایت ۱۹ مارچ سنه ۱۸۴۴ع کل توپ

بر قلعه توپ یک ۱	زیر قلعه توپ شانزده ۱۶	متصل تخت شاهی جمله زرقانه‌ها ۴	انار کلی پنج ۵	بر دروازه پنج ۵
جمله زنبورک شانزده ۱۶	زیر قلعه پنج ۵	متصل تخت شاهی پنج ۵	بیرون سمن برج شش ۶	سپاه در قلعه سوار پنجصد
در شاله باغ پیاده پلتن هوش سنگه یک ۱	عالمی دروازه رساله سواران هفده ۱۷	پلتن سپاه بیست و یک ۲۱	بر دروازه قلعه سوار چهار	اکالیان پیاده بیست و پنج نفر ۲۵

کیفیت قلعهٔ اتاری علاقه شام سنگه متصل لاهو

12

ذکر ولایت کشمیر

کشمیر ولایتی است در وسط اقلیم چهارم و عرصه آن ملک طولانی افتاده و از جمیع جوانب محفوف است بجبال بلند کوه جنوبیش بجانب دکهن و بعضی دیگر ببلاد هند اتصال دارد و کوه شمالیش بطرف بدخشان و بعضی خراسان و جبل غربیش بمواضع لمبار لست که محل توطن افغانان می باشد و شرقیش منتهی می گردد بسرحد اراضی ولایت تبت مسافت طول آن عرصه آنچه مشهور است از حد شرقی تا جانب مغربی چهل فرسخ و عرض آن از جانب جنوب تا شمال بیست فرسخ و در نفس آن ساحت هموار که در میان کوهسار وقوع یافته ده هزار قریه هست مسکون بکشمیر های است عذوبت آب و در غدارهای نضارت آبادیست و زبان زده عامه خلائق آفاق است که در تمامی ولایت آن از کوه و دشت و هامون صد هزار قریه مزروع هست و از آثار وجود آب

2

هوای کشمیر آنکه حسن رخسار و لطافت شمایل خوبان آن دیار در السنه
افواه ناظمان مناظم مثل گشته و در کوه و دشت کشمیر انواع اشجار
میوه دار هست و اثمارش بغایت شیرین و خوشگوار و بسیار کار اگرچه
بسبب سردی هوا دران ولایت میوه های گرم سیری مثل نارنج و لیمون
و خرما حاصل نمی شود لیکن از گرم سیرات نزدیک نقل میکنند در وسط
آن ولایت شهریست سری نگر نام که تختگاه حکام آن مقام آ
و مانند دجله بغداد نهری عظیم در میان آن بلده جریان دارد و عجیب
تر آنکه چنان آبی فراوان از یک چشمه ترشح می نماید و منبعش هم
دران ولایت است و اهالی کشمیر بران نهر نزدیک پنجاه جسر بسته اند
و راه آمد و شد ازان گشاده هفت جسر ازان جمله در نفس شهر مذکور است و این
آب بعد از آنکه از کشمیر میگذرد آنرا بحسب مواضع و بلدانه وجه متنوع اسمی
و آن است در بالای ملتان بآب چناوه می پیوندد و از ملتان و اوچه
گذشته به تهته بدریای عمان میریزد و از دقایق حکمت الهی آنکه معمار

صنع

منع عبوری از اساسات جبال پیرامن آن محال وسیع الفضا گشته
که اهالی آن زمین بسبب آن کوه از تمام تعرض اعدا فراغ دارند لی
کلفت مرمت و اندیشه آنکه بمرور زمان و آسیب باد و باران اختلال
بدان راه یابد زیراکه معظم نواح تمام آن ولایت سه طریق است
یکی بطرف خراسان و آن راهی است بسیار ضیق و دشوار چنانچه نقل احمال
و اثقال از آن راه بر پشت دواب میسر نمی شود و مردمی که خواهند از آن
راه چیزی بجایی برند آنرا بر دوش گرفته طی طبقات ناهموار نمایند
تا بجایی رسند که آنچه داشته باشند بر چهارپایی بار توان کرد و راهی که
بصوب هندوستان است هم بهمین طریقه باشد و طریقی که بطرف تبت افتاده
اگرچه از آن دو راه آسان تر است لیکن از چند منزل علفی نه دارد و لهذا
بیرون بردن چهارپایان از آن هم بغایت دشوار و تفصیل اماکن و معابد و
محلهای متبرکه اهنود ان شاء الله تعالی درباب هندوستان بتفصیل
قلمی خواهد گردید

صوبه کشمیر از اقلیم چهارم

محال [illegible]

کرور [illegible]

تنکه [illegible]

دام [illegible]

[illegible]

سرکار کشمیر

دو محال

تنکه [illegible]

طرف مراج

لک تنکه [illegible]

شهر سری نگر

تنکه [illegible]

خردار [illegible]

پرگنات شرقی سری نگر

[illegible] محال

پرگنه [illegible]
تنکه [illegible]

پرگنه برنگ
[illegible]

پرگنه [illegible]
هم [illegible] میگویند
لک [illegible] خردار

پرگنات طرف شمالی

[illegible] محال

پرگنه اوتر تنک [illegible]	پرگنه بهاک [illegible]	پرگنه دچهن باره [illegible]	پرگنه [illegible] باره [illegible]
پرگنه گنج ره [illegible]	پرگنه [illegible] اڈون [illegible]	پرگنه [illegible] [illegible]	

پرگنات جنوبیه

[illegible]

پرگنه اوون تنک [illegible]	پرگنه ارنج [illegible]	پرگنه بانهال [illegible]	پرگنه بانو [illegible]
پرگنه اودلهه [illegible]	پرگنه زنیه پور [illegible]	پرگنه [illegible] [illegible]	پرگنه [illegible] [illegible]
پرگنه شاهدره هم شاه آباد گوند [illegible]	پرگنه شروهه [illegible]	پرگنه ناگ [illegible] هم [illegible] [illegible]	

سرکار کمراج

[illegible]

[illegible]

[illegible]

شمالی و مغربیه

دو محال

پرگنه زینه گیر [illegible]	پرگنه کوته باموان [illegible] [illegible]

جنوبی و غربیه

[illegible] محال

پرگنه اندرکوت [illegible]	پرگنه پاق [illegible]	پرگنه برس پور [illegible]	پرگنه بانگل [illegible]
پرگنه بیرور [illegible]	پرگنه ناگام [illegible]	پرگنه دینسو [illegible]	پرگنه دچهن کهاور [illegible]
پرگنه بیر الموضعات [illegible] [illegible]	پرگنه کهوی [illegible]	پرگنه کمراج بالا [illegible]	[illegible] کمرداون [illegible]

سوار و پیاده

سواره [illegible] نفر	پیاده [illegible] نفر

طول و عرض

طول از پیمبر تا دریای کشن گنگ [illegible] کروه	عرض [illegible] کروه

حدود

شرقی چین و دریاب ترکستان

مشرقی و جنوبی پانیهال و کوه کلان

شرقی و شمالی تبت

غربی [illegible] و دریای [illegible]

غربی و جنوبی و دریای گگهران

غربی و شمالی تبت خورد و کوه‌های کلان

رودهای کلان

سند بهت کشن گنگا تا آن [illegible] داخل سند میشوند

معابد و غرایب

سرینگر جای خوشگوار و آبشارهای روح افزا دارد بنفشه و گل سرخ
و نرگس خودرو میروید یک صحرا صحرا از شماره گلها در اندازه نیاید خانهای [illegible] همه چوبین
چهار اشیانه گوناگون و پشمینه شالین و سنگ ملایم [illegible] تمام در شهر و غیره سراغ
کشمیر که خاصه [illegible] از آنجا تیار میشود و نیز میوه‌های فراوان پیدا میشود و در آنجا [illegible] را
پخته [illegible] می‌برند و صبح میخورند رسم بازار [illegible] و در [illegible] خویش خرید و فروخت
کنند کوه مهادیو تمام و از هر جا که نماید مار [illegible] نمیگیرد

معابد منسوب مهادیو [illegible] استهان

در کشمیر وزیر بها در دورگاه ... صورت بارها کشیده اند
مکان بیگان مذهب مکان
ها جای

سری نگر دار الملک دریای بهت و نادره کچه گل از میان گذرند از دیر باز
آباد گوناگون صنعت گرد انجاه است بیوت شهر و دو کول آب بزرگ که
هر سال بر آب باشد شگفت آنکه اب آنها بر ورکاران گنده نشود

برگنه بیرنگ در نزدیکی آن دره است و در آن حوضی بطول و عرض
هفت گز چشمه و عمق نقد آدم دارد یازده ماه خشک باشد و در ماروی بهشت ماه
آب از دو جا بر جوشد نخست در یک کنج آن بطرز ناون کوی آب جهنده برای
نام گویند چون پر گردد آغاز تراوش کند از کنج دیگر بر شود و این کنج را شیر ز شتی خوانند
و آن حوض ازین دو چشمه پر گردد گاه یک پهر بر جوشد و گاه یک لحظه و پس روی
در کمی نهد چنانکه قطره نماند و در ورنشت بار بیفزاید صبح هر روز و شام رنگا رنگ
گل بنام هر چشمه جدا جدا اندازند پس از فرو شدن اب گلهای هر کدام بدان جا در شود

بندران نزدیک چشمه ایست شش ماه خشک باشد روز معین کش و دران برای
چشمه بنمایش روند و گوسفند و بز نگاه برند آب بر جوشد و کشتگار ... دیم را
سیراب گردانند چون بر یاد ... گرایند تا بارش نیازمندی میافتد به اب جودرا
نیک شد نیز در آن نزدیکی چشمه ایست مسمی بکوکبرناگ الیخ خیلی سرد و گوارا
اگر تشنه آب آن می نوشد سیراب گردد و اشتها آرد و اگر گرسنه بخورد سیری

[illegible]

و تقی مرد و سیری پی اشتها می افزاید

انکه نزدیک آن هفت چشمه دیگر با اندک فاصله عشرت افزا و در میان
شگرف بتخانه سنگین دارد و در آنجا ریاضت کیشان جاگداز گرد خود آتش
برافروزند و هر دانه بسوزند و آنرا سرمایه آبروی تقرب انگارند

دیگر سر چشمه ایست که ازان سنگ حکاک بر آید و ازانجا بند و دستها برند
و بر شمال آن کوهی است که کان آهن در وست

قصبه بیج براره آنرا هندوان نیایش گاه سترگ می انگارند در نزدیک
پیشین شهری بزرگ بوده است و بتخانه های سنگین هزاران درست

قصبه پنج پور که حالا به پانپور مشهور است دوازده هزار بیگه زعفران
نظر فریب دهد شوار بسیندان و شکوفه اش تماشاگاه مردمان است

در موضع زیوون چشمه ایست و حوض آنرا هندوان معبد می شمرند
و چنان میپندارند که تخم زعفران ازان پدید آید در آغاز کشتکار بدان
چشمه بسیار نیایش می نمایند و شیر گاو در و ریزند اگر ریخته با آب فرو نشیند
فال نیکو برگیرند و زعفران دلخواه گردد و اگر بر روی آب ماند و زان بیرونق
کم برگ شود

در موضع کهر مو سه صد و شصت چشمه عشرت افزا و هم
دستگاه ایزدی پرستش است کان آهن نزدیک آن مهیا است

برکم مرداون

پرگنه پرواد درون سه بست کلان هویدا شد کوهیست درانجا بجر کوت مشهور
فراوان مارها بر فراز آن کوه هویداست و کسی بدانجا نتواند شد

دیگر بلند کوهی است و نزد آن حوضی بزرگ هر کس بدو راه نیابد و لب انجام از
دیده ها پنهان بود و در هر چندگاه در سنگ همبر آنجا پیکرهای مهادیو در دو هنگام و
بر راه این کوه بیابند و سرمایه شگفت باشد

در نزدیکی آنجا دو چشمه است تا گدیست بر جوشد لبریزی و سبکی و گوارایی
کم همتا دارد چون بیماران ازان چشمه آب خورند و لختی بدو دست یابند تندرستی بار آید

موضع پاتن در وی تلی افتاده خانه بزرگ ساخته فراز آن حوضی خورد است ازان
آب او کی بند برجی درانجا چاه با پل افگنده بر نشیب آن چشمه است و حوضی
بر سر آن ساخته اند فراوان ماهی ها در آن است از بزرگ داشت کسی گزند نرساند و پهلوی او
غاری است که پایان آن ناپدید است که تا حال کسی معلوم نشده است

میان پرگنه و چرخ پاره دو بست کلان غاریست و دران از یخ پیکر امرناتهه نام
که بزرگ پرستشگاه هنود آن است چون ماه از تحت الشعاع برآید دران غار حباب واری
از یخ پدید گردد و هر روز قدری افزاید تا پانزده روز بدو گز برسد چون ماه بکمی
گراید آن صورت نیز کاستن گیرد و در انجام ماه اثری نماند آنرا پیکر مهادیو
می انگارند و برآمد کارها و صحت قوی دستمایه شمارند

در پرگنه کهی ورپاره چشمه ایست آب او بشیر می آید و غوک سنگ زرد و عشرت اودر

نزدیک عبث جوزد غارها دیوث وجوی ایست امرادی نام گل ازشعد کسی تختیه دهند وبدان بدن خود را بالایند

در موضع زانکهامون چشمه ایست هر گاه آب ازان بر جوشد تیره شود و خس و خاشاک بر روی آورد و دران پاک گردد خلاف بر خیزد کان سنگ سلیمانی انجاست

در پرگنه پهاک گوناگون از صنعتهای ایزد چون زمینهای فراوان دمیوها نمایان و نیز دل نام کولابی بزرگ است که یکطرف آن شهر سوپور است و دران زمینهای شناور فراوان برخی ازان بریده بجای دیگر برند و شده مشهور است که دران جا بزمین دزدی می برند و این دل سیرگاه مخلوقات و از عجایبات آن دیار است عموم مردمان را از فرحت افزائی و از مشاهده انوار متفرج و مست می سازد

بهدر انجا چشمه ایست که اگر بیماران آب ازان بنوشند صحت کلی و تنومندی یابند

در موضع بهند که عوام آنرا ایزان می نامند هفت چشمه بهم بر آمیزد جای دلکشا اطراف و نشیمن گاه بادکاه باستانیان

در پرگنه شکرو بهر کوهچه چشمه ایست که همه سال آب بر جوشد زیارتگاه خدا پرستان است و در تیر ماه برف بران کوه یافته شود

چشمه ایست در موضع سونه باررو اگر مبروصان روز یکشنبه سحرگاهان آب

آه

ایرا

دیگر چشمه ایست در تابستان بسیار سرد و در زمستان فراوان گرم تابه اوست

در قریه بازروال بوره آبشاری از کوتل شاه کوت طرف گورشی میرد

در اندیشه ملاری چشمه ایست که پرستش گاه هندوان و نام آن گورکیر است
و اطراف آن سنگین بتخانه ها دارد

دیگر چشمه سنگرناگ که همه سال خشک باشد ماهی که تاریخ نهم او در روز آدینه افتد
پر جوش شد از صبح تا شام در روان باشد برای تیمن مردم فراوان فراهم آیند و پرستش نمایند

چشمه ایست در موضع زبیل که حاجتمندان چوب را در وی اندازند اگر بر روی آب ماند
فال کامروائی از و برگیرند و اگر فرو نشیند نکوهیده انگارند

دیگر بتخانه ایست در پاپهال درگا نام هرکه از حال خود و دشمن آگهی طلبد از برنج
پخته دو آوند پر سازند بر یکی نام خود و بر دوم از دشمن نویسند و در آن بتخانه در شب
بر بندد روز دیگر گشایش کنان از حال شیر و تش نمایند از هر که گل و زعفران بر آمده
بود کار او نکو باشد و از آنکه پر خس و خاشاک باشد حال او تباه بود شگفت آنکه
در خصومتی شناسائی حق دشوار بود هر دو کس در مرج پایزید جن معبد در آن معبد
و هر دو جانداران را مسموم سازند هر کدام دست بر آن مالند هر که حق با اوست زهر او را
او نزید و از دیگری میرد

در پرگنه دیوسر بتلیه تالو حوضی است کهوناگ نام بیست گز در بیست گز

آب از زمینه او بر جوشد هر که از آبادی بهی و تنگی بد حال خویش آگهی جوید دیگ سفالی
پر از برنج کرده بران نام خود بنویسد و سربسته درون چشمه اندازد پس از چند گاه این دیگ خود بخود
بر روی آب آید آنرا اگر بشکنند اگر برنج گرم و خوشبو بر آید آن سال شایسته و حال خجسته باشد اگر
گل و پلیدی خس و خاشاک انباشته بود حال دگرگون باشد

در موضع ویتر چشمه ایست بهولن سنکهه نام در فصل بهار دو بار بر جوشد و در زمان پر
شود و تمام سال کمی نپذیرد

دیگر جوی است جوششی نام که از زمینه کوه بر می آید و نشاط می بخشد و نیز آنجا فرازگاهی
است از دولت که بلندی آب شورشی شگرف فرو ریزد و ریاضت پیشگان هندی خود را
از بالای آن بیابان اندازند و نقد زندگی مردانه در بازند و سرمایه برآمد خویش انگارند

دیگر در موضع گنهار چشمه ایست که یازده سال تنگ باشد هرگاه مشتری باسد آید روز پنجشنبه
بر جوشد و هفت روز خشک گردد و در پنجشنبه دیگر باز برآید تا یک سال چنین باشد

در موضع مشهار درخت زار است که عقابها در آن لانه کنند و پر کلنگی از آنجا برگیرند
و همواره خورش های جانوران مهیا دارند

دیگر چشمه ایست در موضع نادروا اگر مبروصان روز یکشنبه سحرگاهان بآب آن تن
شویند صحت یابند و در آنجا بیشه ایست که گاه آن فربهی بخش چهارپایان است

در موضع اینچ پرگنه درختی است هل تهل نام که لرزان است اگر باریک شاخی
از آن درخت بجنبانند تمام درخت در لرزه آید

ازجو

در موضع ناگاموتی چشمه‌ایست بتکده ناگ نام جهل بتکده آتش بغایت عجائب
کبود می‌نماید هندوان آنرا ایزد نمایش گاه انگارند و در کرد او بسیاری درخت‌ها
ها آتش در زنند و شگفت آنکه از وطان هر که برگزیند خود را چهار بخش کرده در آن اندازند اگر جان
برقرار ماند چگونه شمرند ورنه پناه انگارند در زمان پیشین کتابی از آن پدید آمدی که آنرا
نیل مهتر خواندندی چگونگی کشمیر و احوال معابد مفصل در وی بود چنین گویند
در زیر آن آب شهریست آباد عمارتهای عالی دارد و در زمان عود شاه برهمنی
در آن شد و دو سه روز در آنجا مانده بدر می‌آمد و تحفها می‌آورد و خبر میداد

دیگر در پرگنه لعل مشهور بانددر کوهیست متصل تبت کلان بس بلند بر یکی کالک مقرف
و بر فراز او آسان نتوان رفت در دامنه آن دو چشمه دو کنار یکدیگر روانند یکی فراز
سرد و دیگری بس گرم است هندوان آنرا هم پرستگاه شمرند استخوانی کالبد را ورانی
خاکستر کرده اند میان کوه کولابی است بس بزرگ استخوان و خاکستر مرده در آن
اندازند و آنرا وسیله آلهی و تقرب شمارند و اگر در وی گوشت جانوران افتد برف
و باران سخت درگیرد و نیز مو دو بار لیس کوارا آنرا شنیده برخواهند در
تبت جوش برزند و فوارهای آب ماهی نمود دار باشد

قطعه زمینی است در مکان تیله موله بقدر یکصد جریب هنگام بارش سیلاب
در آن فرو نشیند و چون بخشکی گراید و تختی تری در آن ماند مردم چوب یک گزی

نزد برده جنبش دهند پس وقت بان سوراخ برده ماهی دو سیمی بیرون
کشند بسته خورد بر اید

دیگر کوه آبی است بزرگ که بر بیست و هشت کروه است یک یک کناره اش
بقدر هفت کروه است آنرا اولر نام دارد و دریای بهت در وی ریزد و لختی ناپدید
کرده و در میان آن سلطان زین العابدین والا شمعی برافراخته کشتیهای سنگ
نموده زیر آب فرو برده چون دو سه پایه بگذارد بر بستان بر گشته فراوان ما کم
خانه ساخته باشند از آن بر آید و شکار مرغابی و در آن بجز بهترین وجه میسر گردد

دیگر حوضی است در شب نو کس ژرفای آن نداند و در آبش گراجی قوم بودن
میدارند و بدان ستایش نمایند

کوه پنج نام معبدیست منسوب بمهادیو هر که بزیارت آن رود آواز آلات
پرستش شنود و کس نداند که از کجاست

نزد موضع ماچهامو جزیره است پر درخت هر گاه از تنابو و اشجار بجنبش آید
تمام جزیره بلرزد و شگفتی افزاید

در پرگنه کوه بلند بتخانه ایست که سلطان سکندر ویران ساخت معین بوجه
پدید آید بهندی خط نگارش رفته که از شکری شدن هزار و صد سال سکندر نامی
ویران سازد و فراوان وبال اندوزد

رام کن

در پرگنه کراج موضعه پراگا لو چشمه ایست جبرناک نام ابش بس گوارا و
درمیان آن سنگین خانه در بر سال ماهی بزرگ شود هر که بگیرد بخواب مرده

نزدیک گرگانو دره ایست ستوم نام در انجا ده جزیره زمین است چون
مشتری می باید رسد تا یکماه چنان گرم باشد که درخت بسوزاند و تکیه بر کرده
بر زمین گذارند بپزد

و قصبه ایست اباد از کراج که گیونک تنغر مینویسند و با چتر روپیه به پهگلی در انجا
طلا یابند و در گذرهای اب است نیز بندند مو گسترند و سنگها بران نهند تا اب بر و بعد
دو سه روز در افتاب گذارند چون خشک شود طلا ریزها تا سه توله بدست اورند

دره دیگر هم و پیوسته ککیف نام این نیز لکه بتنغر مینویسند درینجا نیز طلا بخاک گیری
بدست اورند دریائیست که از ولایت دارد رود می اید بهنی نام طلا از دو بر ستانند و بر کنار
آن سنگین تخانه ایست که انرا ساردا گویند در هر هفته اشتمی شقل پهنیه جنبش در اید و شگفتی اورد

صوبه لاهور و لاهور از شهرهای معروف هندست

لاهاور و لهاور و لوهاور نیز اورده اند از اقلیم سوم است و قدری
بچهارم هم دخل دارد و ابو الفضل مبارک در ائین اکبر بتفصیل و داجی
حال حاصل و خالصه او را مع مضافات بدین موجب نوشته

صوبه لاهور دوابه ۵ جکله یک کاگاد و چهها رگتها محال

دامی
[illegible]
کرور
[illegible] دام
[illegible]

دوابه بست جالندهر میان ستلج و بیاه

محال
[illegible]
کرور
[illegible] دام
[illegible]

اسلیم آباد
افغان

رمنی و پهات
باره

بهولکا
باره

بجواره
کهوری واه

پهلون
قلعه سنگی دارد

میروده
از قوم و ماوال

ناکلواره

محمد هنو

دابه محال منایچی

تلون

تاتار پور

[illegible]
قلعه سنگی افغان

جوراسی
افغانی نور پور نانه

جیودرا
قوم باهتی

جیوت ناناکوره
قلعه سنگین دارد جیوال

جیجور از قوم
منوهی

حاجی پور

داروک

دسوهه
قلعه خشتی

دوبال
قلعه سنگی دارد

داده
قلعه سنگی دارد

رمره

رهی
از قوم توهی

ددن نالگوه

دهگلی	رحیم اباد	حضوری شن قلعه سنگی	سلطان پور قلعه خشتی	سانگر بوت	سکیت منڈی جند کان مش و آبی دارد
سوبهر	شکسه قلعه سنگی دارد	نورن	شیخو پور	شیر گڑه	
عیب پور	کوشی از قوم جهته	تان نوال	وبهای گڑه	تو بلیه از قوم خسرو سر	
[illegible] پهریه قلعه سنگی از قوم کورته	کهرکی دارد	بهبون کهر قلعه سنگی دارد	کنکوت قلعه سنگی قوم جیوه دارد	لهسره	
کهواسن	نور سری	لعل بیکی	سان پواه	مهلیسی از قوم جهته و زنگیه	
محمد پور رنگهروینی	الهی پور	بلوت	مدهونه	بکودر مهیین	سرکک
نگرو ڈه جیووال	تو سکل نکوج و جهته	شیدان	مرما ما البرانان ۲ محل	تا و ریا	

دوابه باری میان دریای بیاه و راوی

مال ملک محمد

اکهره
از قوم کهوکر
اندوره
ادور
بلده لاهور
بهلواری
بهولرای
از قوم بهتی

بجگرانی
کهوکهر
بهرکی
بهسوال
جهت
هیبت پور بهتی
جهت
پتی له
بهتی وجهت

مبشان
بتول
جهت کنهال
بیاه
بهتی
بهادر پور
بهوواده
دول
نهر دت

صندراد
جهاربابح هرهی
چماری
کهوکهر
جلال آباد
افغان وجهت وبهتی
جبت ادماله
راجپوت سوم

جهنگیر
کاهنور
کهوکهر
داتهاله
وجهری
دروه

درو صدالم
اردول سکها
سندهوان
سبهلواد
ث نهور
جهت سندهو

شیرپور عزت رادی
از قوم سندهو
قصور
بهتی
کلانور
جهت وتقبل
کاکی اداس
کهوکهوالی

گوالیار صدر
قلعه بیگی وارد دراب
کانبره قوم صدر
قوم صدر
گوبنده
کراکردن
ملک شاه

مهردر
گرماله هتار
عالم
هوشیار
مبتی

دوابه رچناو میان راوی و چناب

محلت

کرور

ارضی

مو اراضی باغ نگلای بوجه
بهتیه

امین اباد

دہنجگر
گوکہر و جمه ونیا

ہنی بہرٹ

مہر سبز ون
جہت مکا باجیلہ

مہدان
بادری کوه

پلادره
قسم پلادره

بہونمال
بہوبایکه

بدو بہدال

ہنی ظہودال
قلعہ دارد جہت ملکو کردن

بہوت
عنبہاسی

بن
عنبہاسی

تاڑن
جہت تاڑن

پہلوندی
جہت ٹہ

جیمہ جہتہ
جہت ٹا

جیندن زرک

صوبا ڈہر

ٹہری جٹو

جید بنوت
قلعہ جستی دارد جہت

جون
قلعہ ریگلی و دامنکوه
کنہباسی

جسرونہا
عنبہاسی

ضناجری
گوادری

حافظ اباد
جہت بہن

اراضی فاہور

دولت پور

ہریدادو بہدال

دولت اباد
جہت بسر

روپ نگر

رینیہا
نتاردار و عیباں

شہو پلے

سدہیور
رانی جہت ٹ

سالکوٹ
قلعه از خشت پخته دارد

بہجراد

سوہدره
حیمه

شہزاده بہجراد
از قسم بہجراد

ہری بہنڈال منو

سوہر
جہت لاگہا ساول

فضل اباد

دلال گوبند

کاہنوورین
کاہنوال

ہری گوجراں

کلابند بهڑی کهڑی کاربری غزدنات گکهور رچناو

مسکنواله دواگر بهری کهیر مهرود زنار دار مسنبارکی سرماو کوجر مالکوٹ ۴ محال

ورن خاورک هیل هم نگر جهٹ منال

دوابه جوهت میان رچناو بهت

ربعت محال

[illegible]

اندرمیت گکهر انبازان اگندور غنهاس بهیره رکنب رودریا تهول پور جهت ربا حل دریا مونکیت تکیشر رکنار دریا

بهیدو بهیدول جهت سالار دوات ۲ محال کهوکهر نور پور کهوکر و نصد بر جهت شکر پور لحبرات

ترمالی کهوکهر رکنار بهت کهوکهر کهری سکهر دال لوسیعه

لور نور عر زر حوت ب علیحده تنده کهوکهر لنکن هسکلے غنهاس کهنداری رای نکوٹ سکهر وال هیر نو جهت تراویخ

ہزارہ
قلعہ نخچہ گہوگہر جہت

دوابہ سندہ ساگر در میان بہت و سندہ
مدعے محال [illegible]
کرور [illegible]
تنکہ [illegible]
[illegible] خام

برگہتری اکبراباد گہنگر	نارنسی اٹک	اوال اوان	بہڑ دالہ قلعہ ملکی برگہ رود	میک عالی جان جانو مہر
گہر مالہ	سر گہیر	[illegible]	رتہاس	[illegible]
دان گہری	دہن گوٹ	دربند	[illegible]	[illegible]
الاو	ناہو سکی	رتیالہ	کاوری فتحپور	[illegible]
گیب	کن رور دارہ	کرجہاک		

چکلہ ملوکی دہن
مدعے محال
یک کرور
تنکہ
[illegible] خام

پرگنه کانگره
موضع محل
[illegible]

دو گرور
ریکی
بمعرفت الله رکها

~~[illegible]~~
[illegible]

ملک چنپه در انعام راجه انجا سوای منصب هزاری و ذات ششصد سوار
یک لک دام

تفصیل طول و عرض

طول از دریای ستلج تا دریای [illegible] کروه	عرض از بهمبر تا جوکهندی [illegible] کروه

تفصیل حدود

شرقی سرهند	غربی ملتان	شمالی کوهستان جمون و کشمیر	جنوبی محال دنیاگپور

تفصیل زمین پیموده و سوار و پیاده

زمین پیموده و سوار و پیاده

زمین پیموده	سوار
یک کرور [illegible] ۳ بسوه	[illegible] نفر

پیاده	فیل
[illegible] نفر	[illegible] زنجیر

تفصیل دریاهای بزرگ و رود بار

دریاهای بزرگ	رود خانه

ستلج سرچشمه آن کوه کماهور	بیاه سرآغاز آن بیاه کند نزد کوه کلو	ونگ وارک	کهان خورد [illegible]
راوی از کوه بهندران می جوید	چناب از دره کوه کشتوار آید	کابل	

باهت

بهیت در حوض شمبرات ستغنه‌ها از کشمیر و کاشغر و ختا [illegible] می‌آید

معابد و غرایب

در مضافات لاهور کوه کانکره است و قلعه دارد سر بفلک کشیده بر دامن آن کوه گنبدی ساخته بلند و وسیع و درون گنبد سنگی پاره ایست ساده از تکلف و بی صورت بران منقش نیست اهل هنود را بدان سنگ پاره اعتقادیست از کوه محکم‌تر و ارادتی از سنگ سخت‌تر در سالی دو بار در ایام نوراته خلقی انبوه از هر طرف برای پرستش آیند و بعد الفراغ طواف کامیاب خواهش و متمنیات خود میگردند و منزل بزرانجا شهر نگرکوت است و نزدیک شهر زیارتگاه مهامائی در درون شهر هندوها نیز بزیارت آیند و کام دل برگیرند و بخواهش روائی زبان نیز میبرند را در چند ساعت و ظایفه یا در یکدو روز درست شود و پیش ازین سر را هم می برید و همان قسم درست میشد الحال از بدی روش زمانه موقوف شده از چند جا متصل است شعله آتش سر زند و پرستند و بیاد او پس کنند و برسانند اگر تشنه باد و روست گرفته پیش شعله نگهدارد همانقدر که در دل نیت کرده است آتش از دستش بر باید و باقی مانده آسیبی نرسد و در میان زیارتگاه حوضی است عجائب در وقت ازدحام مردم که نیز بزیارت آیند نمک و تیل و روغن ارزن و جو و گندم و شیر و برنج و نبات و دیگر اشیا ریزند و جواهر در حوض ریزند و اشرفی و روپیه هر کسی که حوصله شمار داده در حوض اندازد که اینقدر از شمار است

همان قدر که کشمیر بود همه باقی مانده هم نوشته بر روی آب ظاهر بود همان شکل
که انداخته بدست خود بر کشمیر در قدر دوم آثاری از زمین به جوانب در حوض مونده شود

ته را بیال ناته جوگی‌ها منسوب دارند و مردم از دور دستها بزیارت
آیند خاصه جوگیان

محمد امین رازی در هفت اقلیم چنین آورده که هندی حکیم کوهستان
جمون را سوالک می نامند یعنی یک لکه و بیست و پنج هزار کوه بهم پیوسته است
و همین کوه است که تا بهت خطا رسیده و همچنین از کابل گذشته بکابل و هند
و خراسان کشیده و از شمال نیشاپور بری و قزوین و طبرستان رفته و کشمیر و
تبت درمیان این کوه است و آبهای بسیار ازین کوهستان در ولایت هند جریان
می پذیرد مثل ستلج و بیاه و راوی و چناب و بهت و نیلاب و این
آبها در نواحی ملتان بیکدیگر پیوسته در حوالی تهته بعمان ریزد و آب گنگ
و جمنا و لودی و سرو و غیره همه یکجا شده بولایت بنگاله داخل
محیط شود

نمرا

حقیقت دار الامان صوبه ملتان

شیخ ابو الفضل در آئین اکبری نوشته که اگرچه دار الامان ملتان از
مضافات هندوستان است اما از اقلیم چهارم است برخی در تصرف خانان
رایان هند بود لختی بزرگان سنده بر ورث چیره گشته اند و چندی غزنویان
داشتند از آن باز که این صوبه بتصرف سلطان معز الدین سام در آمد پیوسته بدا
باج گذاردی در سال هشت صد و چهل و هفت که سلطنت دهلی بسلطان علاء الدین
رسید کار فرمان روائی از رونق افتاد هر یکی از زمینداران آرزوی سروری و
سرداری فرا پیش گرفت مدکوهران شور افزا شیخ یوسف قریشی که مجاور
قبر شیخ بهاء الدین ذکریا را بسروری گرفتند و پس رقم عزل بر ناصیه
حال او کشیدند او بسخت لنگ پوئی خود را بدهلی رسانید و در پناه سلطان
بهلول در آمد و مرزبانی آنجا یکی از لنگاهان باز کرد و در سلطان محمود شاه
لقب نهاد گویند نخست این بوی دختر داده بود بدین پیوند کاهگاه تنها
بدین آمدی تا آنکه شبی به بخته کاری چنین شعبده نمود که در نهک
سلطان قطب الدین نهاک سلطان محمود خلجی بتسخیر ملتان از مالوه آمده و تاخته

کار برگردید و برخی گویند نخستین لنگاه که بسروری یافت قطب الدین
در زمان سلطان حسین سلطان بهلول پادشاه با جمعی بیاوری
شیخ یوسف فرستاد و بی بهره باز گردید چون دست فرسود گیهان سالگ
گشت بکف پاره در پایان قربان پور خود را فیروزشاه لقب ساخته
جانشین کرد و خود بر کنار نشست و وزیر عماد الملک بلبن زهر بخورش
پسر او داد و سلطان حسین بار دیگر بر مسند فرماندهی نشست و
محمود خان بن سلطان فیروز را ولیعهد گردانید چون سلطان حسین
سی و چهار سال حکومت کرده درگذشت سلطان محمود کلانی
یافت و در زمان او چند بار لشکر مغل شورش برانگیخته ناکام باز
گردید و بدگوهران نافرجام از ناتوان بینی میان جام بایزید که از
دیرباز وزارت داشت و سلطان غبار دوئی برانگیختند و از راه دوردست
ناآیین نخجیه کاران سخنها برساختند و کار با ویزه کشند دستور جدائی گزیده
بشور رفت و خطبه سلطان سکندر لودی برخواند چون درگذشت پور خورد بد
او را سلطان حسین نام نهاده بر تخت نشاندند میرزا شاه حسن از تهته آمده

راه سلطان بر گرفت و بلتکر خان سپرد مرزا کامران ازو در تصرف خویش آورد پس شیر خان و سلیم خان و سکندر چیره دستی یافتند چون بفروغ دادگری جهانبانی جنت آشیانی همایون پادشاه هندوستان نور آگین شد امینی افزود و بعد ازان اکبر پادشاه رونق یافت در تصرف امرایان این دولت جاوید طراز ماند

جمع دامی و حال حاصل صوبه ملتان

جمع سرکار [illegible] کرور [illegible] لک
محال [illegible]
زمین ضلع [illegible]
[illegible] دام

حاصل [illegible] لک [illegible]

حاصل خالصه [illegible] لک [illegible]

سرکار ملتان
محال [illegible]
[illegible] کرور [illegible] لک [illegible] دام

حاصل خالصه [illegible]

حاصل [illegible] لک [illegible]

دوابه بست جالندهر	دوابه باری

لعه محال	لمعه محال

آدم دهین	جلال آباد	اسلام پور	اسمعیل

راجپور	عده ملتان	متهنه	شیر گهر هیه	تحنپور

مواضع رکنه جوکندی	حویلی سهر	تهر ور	کهاش ندی

مواضع حیط پور	شیخ علم الدین	کوکم ر	مواضع رکن رودوری

مواضع رکنه کهاس عدی	مثیله

دوابه رحب و	دوابه سنده ساکر

سه محال	لمعه محال

ابرج پور	دودنگ زادی	جو کهندی	ادم پور	رکیو پور

۲ محال

خطه پور	دلی یهک	رایپور کهلی	مواضع مورد	کلیه

بیرون ۳ مند

[illegible] محال

ادباوره

اوناوره	روح پور	بهوربی واین	جمشیر	رودوالی قلعه خشتی دارد	دیوار اول
داود خان	مواضع راجپوت	اسری	هت پور	سیوارسی	
مواضع فتحپور	مواضع کهرور	مخلول غاری پور	مسوه	میروت قلعه خشتی دارد	
مسند					

سرکار دیپالپور

نومت محال

دوابه بست جالندهر	دوابه باری
ے محال	ے محال

مهالت قلعه خشتی جهت و کهوکهر	دیپالپور گکهی قلعه زخت بهٹ و دوگر	جهرهال بهتی	بابا بهوج جهترط قلعه دارد ساره ٹه	
دینک اه قلعه خشتی	دوسر جهت	جهنی وارد دوغره	رحیم آباد کهرل بلوچ	رحیم آباد بلوچ و کوکهر
قبوله قلعه خشتی خورشید روغی	صدکره کهرل بلوچ	سدمالی بهیم	لیام لو لکی تم جهت	لکیای لکی جهت بهی
ساهی کهوکهر کهوکهر	لکبی لو بعای بهبی رنجی			

دوابه رچناد

[illegible] محال

خانپور
کهرل

دکهی چندهر
چندهر

جلال اباد
رنگهر و بهتی

حیتگل
بهتی

شهزاده بلوچ
بلوچ

عابدی اباد
جهت

عالم پور
ککهن جهت

فیروزپور
افغان ککهر

فرید اباد
کهری

کهرل
جهت

موضع لکهی قبوله

محمدوت

میتیس

بیرون بهنبر

[illegible] محال

سرکار بهکر

[illegible] محال

الور قلعه دارد
برنجه

بهکر قلعه دارد
مهر و ربار

سیوی
افغان

صنوی

درمله

سکهر
بهنو

جاندوله
افغان

فتحپور
بهیمه

بلکانه
جامن

کهرکا کلن
زنارجه

کاکهری
سکهیره

باهیله
زنارجه

سرکار سیوستان

[illegible] محال

[illegible]

الهی کلا مرت [illegible]

[illegible]

29

سرکار معز آباد عرف ٹیره که بادشاهزاده معز الدین ملک بعهد

دوامی بضبط در آورده قرار داده [illegible] کرور دام

[illegible]

[illegible]

سیت پور وغیره تعلقه ناهران

الو محل [illegible] لکهه

[illegible] دام

محلول تعلقه غازی خان

[illegible] لکهه دام [illegible]

محال

تفصیل حدود شمالی بتور دریا جنوبی بصوبه اجمیر غربی تا حد کیچ و مکران

شرقی سرکار سرهند

تفصیل طول و عرض

طول از قصبه دربور تا ستوکنان عرض از خط پور تا سکر

انتها کرده [illegible] کروه

دراز از صد کروه تا کیچ و مکران زمین پیموده [illegible] لکهه

تمام کرده [illegible]

[illegible] شوره

[illegible]

دریاهای بزرگ

سندهه	چناب	ستلج	راوی	بهت

از ملتان تا قندهار [illegible] گروه جریبی

از ملتان تا دریای سندهه	از انجا تا تهته	از انجا تا میانی	از انجا تا قو ستلج
[illegible] گروه	[illegible] گروه	[illegible] گروه	[illegible] گروه

از انجا تا قندهار

[illegible] گروه

صوبه پتنه المشهور بهار از همین اقلیم است علامی فهامی شیخ ابو الفضل در آئین اکبری تفصیل آنرا بدینموجب نوشته

صوبه بهار

[illegible] سرکار

[illegible] محال

جمع [illegible] دام

[illegible] کرور

[illegible] لک

[illegible] دام

سرکار بهار

[illegible] محال

[illegible] دام

[illegible] کرور

[illegible] لک

[illegible] دام

اروال	لوکہری	الگل	امرتو	انیلو	انجہا
اینری	بہار یا حویلی	بینہ دو قلعہ نکیہ ترعام ارارو	پہلواری	بہرا
پہیم پور	تندک	ملدوه	چرز	خرکالو
حی جینا	رادر	پہلادر	سوک	بنج
بلیا	سنوت	ستمائی	پہره	سانده
سکینور	غیاث پور	گیندپور	کائی پہرا	کام
لوه	دہند	ارج	رام پور	راج کہره
عالد ہہ	رہبردا		سرمت	

سرکار مونگیر خالصہ
لی محال [illegible]
محمد [illegible]
الله کنار رام

رتی پور
اوسلا
بهاسکو
ابیلو
کهالی شهباز
گری پور

میهر
مورها
منیپور
جهجی
جهندوی

رهرم پور
واند سکهوارره
اوهنی
سردنی
سکهدهرا

بهاگل پور
نکیب
بهراکهر
لکن پور
مهشی

گوررره
کهنکی
بهزرره
منجر پور
مونگیر باحویلی

مندوی
هندوی
هزار تکهی

سکهولی

سرکار حاجی پور

[illegible] محال

[illegible] کرور

[illegible] دام

خالصه [illegible]

[illegible] دام

[illegible]

اندر سرائی ہک مارا برگهاین بج خربند

چومارا سرس عمال پور لده سنده

سرکار رہتاس

[illegible] محال

دو کرور

[illegible] لک

[illegible] دام

خالصه [illegible] لک [illegible] دام

[illegible]

الر بهوج پور هرد موروره مهنده مرکا

بهی بورم لوتن اکن پور

سرسی میدانو فتحپور بنیک ندکانو

جوند حیدر ونولد رنبار

رہتاس با حویلی کوترا کورط منکور منور

2042a

86

Extracted
from the
Holee hanah

AH 1191

Persan 86

cat. p 46

Heft nameh

GretagMacbeth™ ColorChecker Color Rendition Chart

2042

86

Extracted
from the
Kholee hamah

AH 1191